

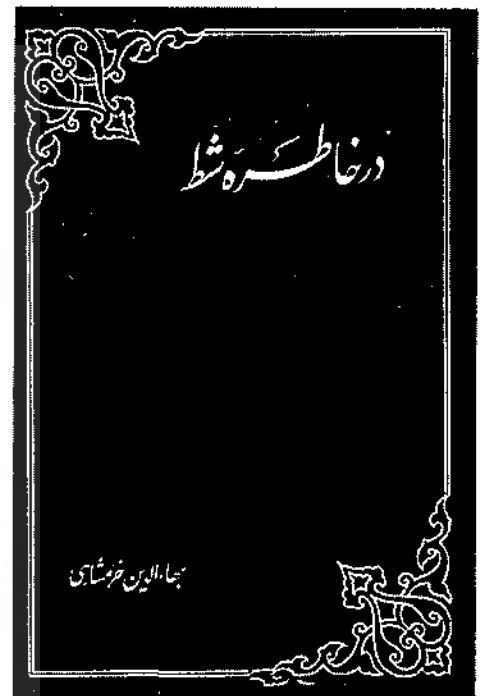
در جستجوی شعر



● کامیار عابدی

نگاهی به:

- در خاطره شط [مجموعه مقاله]، بهاءالدین خرمشاهی، جاویدان، ۱۳۷۶، ۸۱۱ ص.
- زمزمه زمانه [گزینهای از سرودههای شاعران معاصر]، محمدرضا مستجاب، نشر یاز، ۱۳۷۷، ۱۶۸ ص.
- گزیده شعرها، عبدالله کوثری، آگه، ۱۳۷۶، ۲۶۲ ص.



سخن را با گفت‌وگو دربارهٔ مجموعه مقالات بهاءالدین خرمشاهی [متولد ۱۳۲۲، قزوین] آغاز می‌کنیم. هر چند به دلیل تنوع و دامنهٔ وسیع موضوعات این مجموعه [قرآن، حدیث، فلسفه، کلام، طنز، نشر، ادبیات] به ناگزیر، آنچه می‌نویسیم، تا حدی رنگ و بوی نقد و تحلیل مؤلف را به خود خواهد گرفت. خرمشاهی مترجم و پژوهنده‌ای است که به گونه‌ای جدی و مستمر از سال‌های آغازین دههٔ ۱۳۵۰ کار خود را آغاز کرد. قلمرویی که در آغاز، بیش‌تر او را به خویش ربود، برگرداندن برخی متون ادبی و فکری از انگلیسی بود: *حزری میل* / ۱۳۵۱؛ *طیطان* در بهشت (با نازی عظیما) / ۱۳۵۲؛ *علم در تاریخ (ج ۳)* / ۱۳۵۴؛ *مایل و چند داستان دیگر* / ۱۳۵۶. و این کاری بود که بعدها نیز گاه بدان توجه پیدا کرد: *عرفان و فلسفه* / ۱۳۵۸؛ *درد جاودانگی* / ۱۳۶۰؛ *علم و دین* / ۱۳۶۲؛ *اندیشه*

میایی در اسلام معاصر / ۱۳۶۲؛ *تاریخ فلسفه (کاپلستون، ج ۷)* / ۱۳۷۰؛ و سرانجام ترجمه‌ای از قرآن / ۱۳۷۴. گذشته از ترجمه‌های یادشده، که برخی از آن‌ها کارهای پراچ و ماندگاری است، و با نادیده‌گرفتن تألیف‌ها و ترجمه‌های حاشیه‌ای، ویرایش و تصحیح متون قدیم و جدید، و سردبیری یا دبیری مجموعه‌ها و سلسله انتشارات گونه‌گون، شاید بتوان گفت که خرمشاهی، این قلمزن پرتوان و بسیار پرکار، در دو زمینهٔ شناخت قرآن [فرهنگ موضوعی قرآن (با کامران فانی) / ۱۳۶۴؛ *تفسیر و تفسیر جدید* / ۱۳۶۵؛ *قرآن پژوهی* / ۱۳۷۲؛ *قرآن‌شناخت* / ۱۳۷۴] و حافظ‌شناسی [ذهن و زبان حافظ / ۱۳۶۱؛ *حافظ‌نامه* / ۱۳۶۶؛ *چهارده روایت* / ۱۳۶۶؛ *حافظ* / ۱۳۷۳] پژوهش‌های درخورتر و به سزاتری را به انجام رسانیده است. از این رو به نظر می‌آید که غالب کتابخوانان جدی یا نیمه جدی امروز، او را با یکی از این سه نوع ترجمه و تألیف می‌شناسند و به یاد می‌آورند.

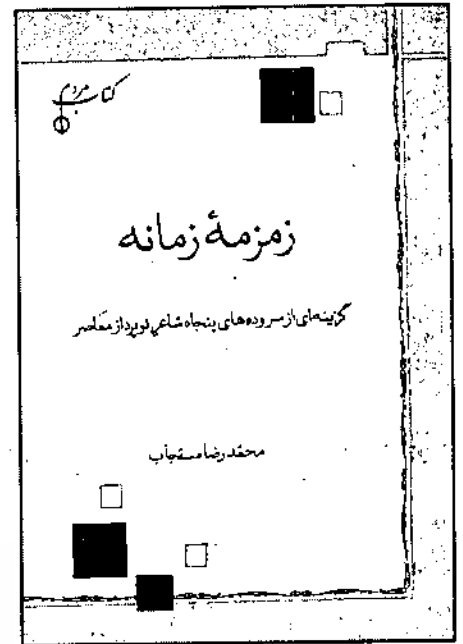
یکی از انتقادهایی که به مترجم «درد جاودانگی» وارد می‌شود و گاه زمزمه‌اش در گوشه کنار شنیده می‌شود، مربوط است به پرکاری و بسیار نویسی‌اش. این انتقاد، لابد، بر پایهٔ «در بسیار، بد بسیار گیرند»، لزوم تأمل و تأتی در نوشتن و پژوهش را گوشزد می‌کند. در چشم‌اندازی وسیع‌تر، البته باید پذیرفت که حداقل برخی نوشته‌های خرمشاهی، گونه‌ای از خوانیه نویسی منثور، و یا حاصل تأملات و نگاه‌های قلم‌اندازانه است. این نوع نوشته‌ها، بیش‌تر در میان علاقه‌مندان سنت‌گرای ادب و فرهنگ، طرفداران پرشوری دارد. با این حال نباید از این نکته هم غفلت ورزید که یکی از امتیازهای مهم این مؤلف، در سبک روان و شیوهٔ گفت‌وگو مانند نوشته‌هایش است. این موضوع، حتی در کارهای صرفاً پژوهشی وی هم جلوه‌ای قاطع دارد. افزون بر این توان و قدرت نویسندگی خرمشاهی، قابل نادیده‌گرفتن نیست. هر چند، در این زمینه هم گفته‌اند که بار واژگانی نثر او با اندکی [یا به زعم عده‌ای «بسیاری»] دلدادگی غیرروشنفکرانه به زبان عربی نیز همراه است. و این روشی است که برخی می‌پسندند و برخی نه. اما بی‌تردید این ویژگی، به لحاظ جلب لایه‌های وسیع‌تری از خوانندگان به پی‌گیری پیام و متن کاملاً به‌جا و موفق است.

گذشته از این، وی با شناخت نسبتاً کاملی که از مهم‌ترین مراجع و منابع موضوع مورد مطالعه‌اش دارد؛ تقریباً هیچ‌وقت خوانندگان آثارش را دست خالی

برنمی‌گرداند. و این، البته یکی از حسن‌های مهم کار اوست. اما هم‌چنان که گویا خود مؤلف هم در جایی به اشاره متذکر شده، در میان آثارش، تلاش‌های چندانی برای انجام پذیرفتن کاری به شیوهٔ کارهای دانشگاهی مغرب‌زمینیان نیز دیده نمی‌شود. یعنی عمدهٔ بحث و بررسی در جزئیات و فروع یک موضوع، که برای خوانندگان و علاقه‌مندان کم‌طاقت، چون صاحب این قلم، گاه بسیار ملال‌آور است. از این رو شاید بهتر باشد که بخشی از فعالیت‌های قلمی خرمشاهی را به دلیل کثرت نگاه‌ها و شیوهٔ نگارش‌ها، گونه‌ای از نوشته‌های دایرة‌المعارف‌گون قلمداد کنیم. یعنی نوعی نوشته که در آن‌ها با استفاده از منابع قدیم و جدید و بهره‌گیری از نثری پرکشش و معقول، طیف نسبتاً وسیعی از خوانندگان معارف انسانی و دینی جلب شده‌اند. اما بی‌تردید برخی دیگر از نوشته‌های او، به‌ویژه آنچه دربارهٔ حافظ نوشته، از این مقوله دور و فارغند. چون خرمشاهی هم مانند چند تن از معاصران [نظیر محمود هومن، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدرضا علی‌اسلامی ندوشن، منوچهر مرتضوی و عده‌ای دیگر] برای نشان دادن جهان‌نگری و بینش فکری - ادبی حافظ گام‌های با ارزشی را به جهان قلم مربوط ساخته است. به‌ویژه نخستین کتابش دربارهٔ حافظ [ذهن و زبان حافظ / ۱۳۶۱] توانست به تأثیری نسبتاً فراگیر در ذهنیت ادبی معاصر و حافظ‌دوستان دست پیدا کند [حافظ‌شناسی: خودشناسی، علی‌محمد حق‌شناس، نشر دانش، ۳، ۳، ۴، خرداد - تیر ۱۳۶۲، صص ۲۶ - ۳۶].

«در خاطره شط» مجموعه‌ای است بسیار مفضل و در موضوعاتی بسیار متنوع. در نگاهی دقیق، این پیشنهاد و آرزو جلوه‌ای در ذهن بعضی خوانندگان می‌یابد که ای کاش، این مجموعه، حداقل دو کتاب بود: کتابی از مقالات و نقدها و پژوهش‌ها دربارهٔ زمینه‌های دینی، کلامی، فلسفی و مانند آن‌ها. و کتابی دیگر شامل مقالات و نقدها و پژوهش‌های ادبی و نیمه - ادبی و یاد بزرگان تحقیق و پژوهش. ظاهراً در این صورت هم حجم کتاب این اندازه گران‌بار نمی‌بود، و هم بهای اثر، و نیز در این حالت، اکثر خوانندگان که غالباً تنها به یکی از این دو وجه یادشده توجه دارند، در انتخاب و تهیهٔ دچار وسواس نمی‌شوند.

در بخش ادبیات معاصر، نقد و بررسی آثار چند نویسندهٔ معاصر ایران آمده است: *هوشنگ گلشیری*، *محمود دولت‌آبادی*، *احمد محمود*، *اسماعیل فصیح*، *جواد مجابی*، *فتانه حاج‌سیدجوادی*. آنچه نویسنده دربارهٔ این چهره‌ها و آثارشان گفته، لابد بازتاب کتبی و بیش‌تر شفاهی کربانی که سیر داستان‌نویسی معاصر را دنبال می‌کنند، برخواهدانگیخت. هر چند نمی‌توان اشاره نکرد که خرمشاهی اصولاً تعلق خاطری به قلم و داستان‌های نویسندگانی چون دولت‌آبادی و احمد محمود دارد. یعنی کسانی که شکل اثر، محتوای آثارشان را هرگز در هم نریخته و آن‌ها را از وضوح پیام و اثر دور نساخته است. روحیهٔ محتواگرا و معناتطلب مؤلف مجموعه سبب شده که در کلیت، از بررسی و نقد و دنبال کردن شعر و شاعران معاصر دوری گزیند. در این کتاب تنها از برخی دفترهای شاعران معاصر [احمد شاملو، م.



«زمزمه زمانه» با عنوان فرعی «گزینه‌ای از سروده‌های پنجاه شاعر نوپرداز معاصر»
منتخبی است ناکارآ، و نه چندان سودمند
از شعر نو.

امید، سهراب سپهری، م. سرشک، م. آزاد و عبدالله کوثری] آن هم غالباً به اختصار بررسی‌هایی صورت پذیرفته است. می‌توان ویژگی‌های اساسی این بررسی‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد: الف - نگاهی کامل عیار به محتوا و پیام سروده‌ها، که گاه به بررسی روان‌شناسی شاعر، و دل‌مشغولی‌های او کشیده می‌شود. ب - اعتقاد اندک نویسنده به نقد فنی، حتی به شکلی کلی و کم‌رنگ، که سبب می‌گردد از جزئیات شعرها کم‌تر سخن بگوید و بیش‌تر خطوط کلی را مورد توجه قرار دهد. ج - بهره‌گرفتن از حس ادبی و شاعرانه و استفاده از تمثیل و نماد در هنگام گفت‌وگو از شعرها. د - نگرش عمیق به لایه‌های معنوی شعر، و در عین حال بازماندن از پیش‌زمینه‌هایی که شاعر با آن‌ها به شعر معطوف شده است. به هر روی از میان این بررسی‌ها آن‌چه که درباره «ابراهیم در آتش» شاملو نوشته شده، رشته‌های تأثیر حسی - محتوایی منتقد را از «شعر» نشان می‌دهد: «این دفتر هنوز ادامه‌آوج است. اوجی که از هوای تازه به این سو دیده‌ایم. شعر شاملو، سراسر جریحه و عصب است. کلمه‌ها جاافتاده و خوش نشسته و رام و آرام نیستند. مثل دو رشته سیم لختند که دائماً جرقه می‌پراکنند. شاملو دو مشت کلمه را مانند دو گله ابر پربار و پرباران به هم می‌کوبد و هرگز هیچ‌جای شعرش بی‌نبض و بی‌ضربان نیست. شعرها از دور دست حافظه جمعی مردم می‌آید و تاریخ مجروح و خونین و مالینی را به دنبال می‌کشد» [ص ۲۵۵]. این نقد در میان بررسی‌های خرمشاهی از شعر و ادب معاصر جای خاصی دارد. و خواهد داشت.

□ □ □

به اثر دوم می‌پردازیم: «زمزمه زمانه» با عنوان فرعی «گزینه‌ای از سروده‌های پنجاه شاعر نوپرداز معاصر»؛ منتخبی است ناکارآ، و نه چندان سودمند از شعر نو، به دلایل زیر: ۱- از همه شاعران، چه درجه یک و چه درجه چندم، تنها یک شعر انتخاب شده است. و معلوم است که برای نشان دادن ارزش‌های ادبی آن شاعران، به هیچ‌روی کفایت نمی‌کند. ۲- معیار ویژه‌ای در انتخاب شاعران رعایت نشده است. ۳- به جای ترتیب و نظم تاریخی [سال تولد شاعران] از تنظیم الفبایی بهره برده شده است، که روشی است کاملاً غیرمفید، و به خواننده در شناسایی سیر تحول شعر نو، کمکی نمی‌رساند. ۴- در حالی که از شاعرانی با اهمیت بسیار متوسط و حتی پایین نام برده شده، و نمونه‌ای از سروده‌هایشان نقل شده، از این شاعران غفلت شده است: هوشنگ ایرانی، جعفر کوش‌آبادی، بیژن جلالی، کاظم سادات اشکوری، عمران صلاحی، و چند تن دیگر. نیز در حالی که از چند شاعر دهه ۱۳۶۰، یعنی شاعران جوان و نسل اخیر یاد شده، عده بسیاری از قلم‌افزادگانند. ۵- شرح حال‌ها بسیار کوتاه است، و گاه نادرست. و نام و نشان همه دفترهای شعر یک شاعر را هم دربر نمی‌گیرد.

نمونه‌هایی از نادرستی‌ها و کاستی‌های این مجموعه را می‌آوریم: نیما متولد ۱۲۷۶ است نه ۱۲۷۴. «یادگار خون سرو» در سال ۱۳۶۰ چاپ شد نه سال ۱۳۶۲. «آینه‌های ناگهان» در سال ۱۳۷۳ چاپ شده نه

سال ۱۳۷۲. «رضا براهنی» متولد ۱۳۱۴ است نه ۱۳۳۱. نام و نشان و آثار «ضیاءالدین ترابی» ذکر نشده. «هم‌صدا با حلق اسماعیل» درست است نه «خلق اسماعیل». نام و نشان و آثار «محمد حقوقی» نیامده. «نصرت رحمانی» در برخی منابع متولد ۱۳۰۸ معرفی شده نه ۱۳۰۶. «زهری» در «تنکابن» به دنیا آمده است. «زندگی خواب‌ها» درست است نه «زندگی خوب‌ها». «هشت کتاب» در سال ۱۳۵۵ [توزیع: ۱۳۵۶] نشر یافت نه سال ۱۳۳۰. چاپ اول «قطعه‌نامه» مربوط است به سال ۱۳۳۰. «اسماعیل شاهرودی» در سال ۱۳۶۰ درگذشت، نه ۱۳۵۹. «آینه‌ای برای صداها» درست است نه «آینه‌ای». «احسان طبری» متولد «ساری» است نه «رشت». «رباعی امروز» دفتر شعر «محمد رضا عبدالملکیان» نیست، بلکه برگزیده رباعیات چند شاعر معاصر است به انتخاب شاعر. «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد» در سال ۱۳۵۳ نشر یافت نه ۱۳۵۴. «تولد دیگر» هم در سال ۱۳۴۲ و نه ۱۳۴۳ چاپ شد. «شمس لنگرودی» بنا به آگاهی «شعر نو از آغاز تا امروز» متولد ۱۳۳۰ است. نام‌ونشان و آثار «ژیلا مساعد» یاد نشده. در میان دفترهای شعر «فرخ تمیمی» دفتری به نام «نقره و مرجان» و در میان دفترهای شعر «م. آزاد»، دفتری با عنوان «فصل خفتن» نمی‌شناسیم. «علی موسوی گرمارودی» متولد ۱۳۱۸ است نه ۱۳۲۰. سال تولد م. آزر م بنا به آگاهی «حقوقی» ۱۳۱۵ است. «جان‌های آفتابی» در سال ۱۳۷۱ نشر یافته. «گلچین گیلانی» به سال ۱۳۸۸ در رشت به دنیا آمده، نه ۱۲۹۰. «مهر و کین» در تهران نشر یافته [بی‌تا] و نه به سال ۱۹۸۴ در لندن. نام دفتر دیگرش هم «نهفته» است نه «نهضت»، و به سال ۱۹۴۸ در لندن چاپ شده و نه به سال ۱۹۸۴.

□ □ □

و سرانجام می‌رسیم به دفتری از سروده‌های یک شاعر - مترجم معاصر: «عبدالله کوثری»، که در واقع منتخبی است از شعرهای چاپ شده [از پنجره به شهر هرچ / ۱۳۵۲؛ ۲۷ سوار سخ / ۱۳۵۹] و شعرهای چاپ نشده او، از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۷۳.

سروده‌های این شاعر، در مجموع هراس‌ها و اضطراب‌ها و تنگناهای یک انسان شهری را در خود بازمی‌تاباند. هراس از لایه‌های بی‌تاب تمدن معاصر. یعنی تمدنی که مفاهیم و معانی کهن و دیرپای انسانی را آهسته ولی پی‌درپی در خویش می‌بلعد و جا را برای زیستن اذهان انسان‌گرا سخت اندک می‌سازد. از این رو بهره‌گرفتن از طبیعت، به شکلی فراگیر محلی از توجه و برجستگی نمی‌یابد. عشق هم پناهگاهی است نه همواره، و نه منتشر در تاروپود بنیادین شعر:

«در کوچه‌های بی‌حادثه

عطش

بر شیشه‌های داغ می‌بندد،

در کوچه‌های بی‌حادثه

عطش

تعلیق سرخ‌گونه خود را

از سیم‌های تبادر آغاز می‌کند»

«گشتیم»

و دست‌های خسته خود را
چون شاخه‌های لاغر پیچکها
در هم فشردیم
اما که می‌دانست
که دهان تیره آن گودال ژرف
که در فضای خالی انگشتانمان
گسترده می‌شد

بر خود فریبی ما

رندانه لبخند می‌زد»

[صص ۷۲ - ۷۳]

اما باید توجه داشت که محتوای ذهن شاعر، غالباً در مقابل زبان شعرها مغلوب می‌شود. یعنی کلام از گسترش مفاهیم ناتوان است و نمی‌تواند راهی برای هماهنگی بوجود آورد. استفاده از تمثیل هست. هم‌چنان که از نماد، اما همه این‌ها در کنار گسترده صورت‌های خیال شاعر، که البته اندک نیست، برای اثربخشی به ذهن مخاطب و خواننده، نمی‌تواند جایگاه مهمی بیابد. ظاهراً توجه‌های لحظه‌به‌لحظه به زبان شعر رایج دهه ۱۳۴۰، در مثل م. امید و فروغ فرخزاد و بیش‌تر از همه ا. بامداد، پروبال سروده‌ها را به نحوی وسیع در خویش بسته است. از این میانه درنگ شاعر در زبان شاملو، و فضای شعرهای دوره دوم شاعری او بسیار وسیع است و پُر دامنه. اما ورود در ذهن و زبان سیاسی - اجتماعی و تغزل‌های «باستان‌گرایانه» شاملو و شاملویی، در شعرهای کوثری به عاطفه‌ای بس قابل دسترس تقلیل پیدا می‌کند. اما چون موقعیت‌های اندیشگی و حتی شاعرانه دیگر است، حاصل هم چیز دیگری است:

«در اضطراب باران صبح‌گاه
گزمه‌های مست
نا قوس کهنه را
از فراز قلّه بلند نواختند
و شهر من

در رعشه‌های درد

چون زخمی ملتهب

بر پشته‌های خاک روید»

[ص ۹۴]

و یا این نمونه:

«تمامی نگاه تو

از درد من بود

ای ضمیر مشوش

و نشستنت

طرح غرابت غروب

وقتی که آخرین کلاغ

حاشیه ارغوانی را

روی به اندیشه تاریک باغ‌های تابستان

رها می‌کند»

[صص ۱۰۶ - ۱۰۷]

و وقتی که به شعرهای دهه ۱۳۵۰ می‌رسیم، خطی از امتداد منظومه «مسافر» شاعر گم‌شده در غبار فضیلت‌ها و تنهایی‌ها، سپهری را هم می‌توانیم ببینیم، ولی البته نه با غرور و همدلی:
«من از هوای شگفت شرق

من از طنین ترانه

و هائی‌هوی بلند

من از ترنم بی‌تاب ساز در خلوت

و از نگاه آئیری چشم‌های درتست

من از غبار طلایی شعر زنده شدم»

[ص ۱۴۹]

بی‌تردید بی‌مهری بسیار خواهد بود که بگوییم شاعر از شناسایی به‌جا و به‌کار کلمه‌ها و تعابیر تلقی نادرستی دارد. نه تنها نمی‌تواند این سخن را بگوید، بلکه حتی باید اشاره کرد که شاعر از همان آغاز شعرگویی حساسیت‌های زبانی و شعری را می‌شناسد. ولی در اوج توجه و اقبال به «شعر» و حتی در مرز دلدادگی به آن، توان از سرگذاردن زبان و حتی گاه ذهنیت شاعران درجه یک را ندارد. و مجذوب است در تلقی شخصی - اجتماعی بیش‌تر یک شاعر، یعنی شاعر «شکفتن در مه» و «مرثیه‌های خاک». و از این رهگذر است که جهان و انسان و پیرامون و شهر و عشق بر خواننده آشکار می‌شوند. تلقی شاعر از این‌ها را می‌گوییم. و حاصل چیست؟ و حاصل شعرهایی است که از تشخص کلامی - ذهنی، توان و ایده سرشاری را دریافت نکرده‌اند. و لاجرم از منفذی اندک به سوی چارچوبی وسیع‌تر از توان خود رها می‌شوند. و این هم نمونه‌اش:

«آه

دریغا

پرواز

تا طرح دور دست سپیدار

دریغا

وزینه‌های ارزن

بر اطلس سبزه

و جرعه آبی خرد

از جام نیلوفر»

[ص ۲۲۲]

اگر بخواهیم افق‌هایی از توفیق را در سروده‌های این شاعر دنبال کنیم، البته ناگزیر از توجه به شعرهای کوتاه‌تر او هستیم، و بخش‌هایی از شعرهای بلند او، که می‌توانند جدا از کلیت شعر، به استقلال، جلوه‌ای بیابند. تنها در این موقعیت‌هاست که فرصتی برای شکستن دریچه‌های یک‌نواخت ذهن و زبان شعر و شاعر به وجود می‌آید:

«با جنبشی در آینه آغاز می‌شود

و انتشار عطری از یادها مریخته

بر قاب عکس‌های قدیمی،

آن‌گاه ...»

[ص ۲۶۰]

اما چنین نمونه‌هایی اندک‌شمارند. از این رو می‌اندیشیم که آیا این شعرها از آن شاعری نیست که در جریان سیل آسای دهه‌های ۵۰ - ۱۳۴۰، و فضای پرگویانه شعر معاصر، برای ره یافتن به اقلیم‌های تازه شعری از خود بی‌تابی و پایداری نشان نداد، و چون چنین بود اندک‌اندک از «شعر» فاصله گرفت (از سروده‌های بیست سال اخیر، تنها هشت قطعه در این منتخب آمده)، و به کاری دیگر که در آن توانایی‌هایی داشت، یعنی ترجمانی آثار فرنگی پرداخت؟ □

گزیده شعرها

عبدالله کوثری



اما چنین نمونه‌هایی اندک‌شمارند. از این رو می‌اندیشیم که آیا این شعرها از آن شاعری نیست که در جریان سیل آسای دهه‌های ۵۰ - ۱۳۴۰، و فضای پرگویانه شعر معاصر، برای ره یافتن به اقلیم‌های تازه شعری از خود بی‌تابی و پایداری نشان نداد، و چون چنین بود اندک‌اندک از «شعر» فاصله گرفت (از سروده‌های بیست سال اخیر، تنها هشت قطعه در این منتخب آمده)، و به کاری دیگر که در آن توانایی‌هایی داشت، یعنی ترجمانی آثار فرنگی پرداخت؟